



آسیب‌شناسی ضمانت اجراگذاری تعزیری در قبال رفتارهای جنایی و تأثیر آن بر آثار هنری معاصر

شاهین فروتن^۱، اکبر فلاح^۲، علی فقیهی^۳

^۱ گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران، sh.forout@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران، akbar.fallah@gmail.com

^۳ گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران، ali.faghihi@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی و تحلیل آسیب‌شناسی ضمانت اجراگذاری تعزیری در قبال رفتارهای جنایی و تأثیر آن بر آثار هنری معاصر است. در این مقاله به دنبال راهکارهای بهینه و کارآمدی برای ضمانت اجراگذاری قصاص، دیه و تعزیر در قبال رفتارهای جنایی می‌باشیم. باتوجه به اینکه ابهامات و ایراداتی در قانون در حوزه ضمانت اجرای قصاص، دیه و تعزیر وجود دارد، علاوه بر بررسی آن‌ها در مباحث پیش رو سعی بر آن شده است تا به صورت کامل مواد قانونی ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۴، ۳۱۰، ۳۰۲، ۶۱۲، ۶۳۰ و ۷۱۸ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد نقد و بررسی قرار گیرد. باتوجه به ابهامات و ایراداتی که در مواد قانونی مطروحه در حوزه ضمانت اجرای قصاص، دیه و تعزیر وجود دارد، ضمن ارائه پیشنهادها مناسب در جهت رفع ابهامات و ایرادهای موجود در مواد فوق‌الذکر قانون مجازات اسلامی، به صورت اجمالی به ارائه سه راهکار اصلی با هدف افزایش رغبت اولیای دم به عبور از اجرای قصاص و افزایش بازدارندگی ضمانت اجراگذاری تعزیری در جنایت بر نفس و نیز برقراری مساوات در میزان دیه و خسارات بین زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان از طریق ضمانت اجراگذاری تعزیری نه به عنوان خسارت مازاد بر دیه بلکه به عنوان جزای نقدی تحت عنوان حکم حکومتی یا حکم ثانویه پرداخته شود. آثار هنری متأثر از رخدادهای اجتماعی و فرهنگی از عوامل و وجوه مهمی هستند، به همین دلیل نظم و امنیت اجتماعی و مقابله با جرایم نقش مهمی در رونق آن‌ها دارد.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی آسیب‌شناسی ضمانت اجراگذاری تعزیری.
۲. بررسی تأثیر آسیب‌شناسی ضمانت اجراگذاری تعزیری بر آثار هنری معاصر.

سؤالات پژوهش:

۱. آسیب‌های ضمانت اجراگذاری تعزیری چیست؟
۲. تأثیر آسیب‌شناسی ضمانت اجراگذاری تعزیری بر آثار هنری معاصر چیست؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۳

دوره ۲۱

صفحه ۴۰۸ الی ۴۲۳

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱

کلمات کلیدی

جزای نقدی،

تفاوت دیه،

تعزیر بدل از قصاص،

تعزیر جنایی،

هنر اسلامی.

ارجاع به این مقاله

فروتن، شاهین، فلاح، اکبر، & فقیهی، علی. (۱۴۰۳). آسیب‌شناسی ضمانت اجراگذاری تعزیری در قبال رفتارهای جنایی و تأثیر آن بر آثار هنری معاصر. مطالعات هنر اسلامی، ۲۱(۵۳)، ۴۰۸-۴۲۳.



dor.net/dor/20.1001.1.1735708.1403.21.53.7.1



dx.doi.org/10.22034/IAS.2021.274164.1545

مقدمه

پدیده جنایی، فعلی است که به دلیل اخلال در نظم اجتماعی در قانون جزا، تصریح و مجازاتی برای آن منظور شده است. نظم اجتماعی را نباید با نظم حقوق خصوصی خلط کرد. نقض یکی از حقوق‌های فردی است که افراد دیگر مکلف به رعایت و احترام آن هستند و عموماً با تهدید ضمانت اجرای مدنی توأم است. همچنین ضرورتاً منشأ پدیده جنایی به‌شمار نمی‌رود. البته اگر جامعه اهمیت خاصی برای حفظ یکی از حقوق فردی قائل شود، ناگزیر پس از آن اخلال در نظم اجتماعی تلقی خواهد کرد و آن را پدیده‌ای جنایی به‌شمار خواهد آورد (اردبیلی محمد، ۱۳۹۸).

علی‌رغم اینکه از عمر قانون مجازات ۹۲ چند سالی بیش نمی‌گذرد ولی آسیب‌های بسیاری در وادی عمل به چشم می‌خورد و در مقوله‌های متعددی این قانون نوآوری ایجاد کرده است؛ ولی امروز چالش‌ها و آسیب‌های فراروی آن به چشم می‌خورد، امری که مستلزم بازنگری در قانون مجازات اسلامی و اصلاح آن می‌شود. قرآن، شهروندان مسلمان را واجد حق قصاص در جنایات عمدی گردانیده، ولی آنان را به عفو از آن نیز تشویق می‌کند. یکی از کارکردهای اصلی قانونگذار آن است که امر تقنین را به‌گونه‌ای انجام دهد که در وادی عمل رغبت اولیای دم در عبور از قصاص را افزایش داده و بازدارندگی کیفرهای تعزیری را افزایش دهد و همچنین جبران خسارت از بزه دیده را نیز سرعت بخشد؛ بنابراین امر تقنین به قدری حائز اهمیت است که سرنوشت حکم مندرج در دادنامه علیه جانی در گرو قانون‌گذاری مطلوب می‌باشد. ذیلاً به بررسی آسیب‌های فرا روی ضمانت اجراگذاری در قبال برخی رفتارهای جنایی از نوع قصاص و تعزیر پرداخته می‌شود.

تحقیق حاضر در نظر دارد به بررسی آسیب‌شناسی ضمانت اجراگذاری تعزیری در قبال رفتارهای جنایی و تأثیر آن بر آثار هنری معاصر بپردازد و درخصوص کاستی‌ها و نواقص قانونی موجود راهکارهایی را پیشنهاد و ارائه دهد. بررسی پیشینه پژوهش حاکی از آن است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است. مقالات متعددی به موضوع نقش هنر در پیشگیری از جرم پرداخته‌اند اما اثری درخصوص نقش آسیب‌شناسی ضمانت اجرایی بر آثار هنری معاصر انجام نشده است.

روش تحقیق حاضر، توصیفی-تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای خواهد بود. بدین ترتیب که کتب، نشریات و مقاله‌های مرتبط با موضوع مقاله شناسایی شده و سپس با مطالعه آن‌ها موضوع‌ها و مطالب قابل‌استفاده انتخاب و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. همچنین ابزار گردآوری اطلاعات به شکل فیش‌برداری خواهد بود.

۱. آسیب‌شناسی کیفرهای قصاص و تعزیر

رفتارهای جنایی با اقتباس از فقه جزایی اسلامی، مستند به ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در تقسیم‌بندی سه‌گانه عمدی، شبه‌عمدی و خطایی محض قرار گرفته‌اند. با این وجود، در مقوله حکم شرعی و قانونی مترتب بر آن‌ها، به تقسیم‌بندی دوگانه جنایات اصلی و جنایات حکمی-تنزیلی نیز قابل تقسیم‌بندی می‌باشند. قانون مجازات اسلامی، فارغ از کیفرگذاری تقنینی در حوزه قصاص و دیه در پاره‌ای موارد، در حوزه ضمانت اجراگذاری

تعزیری در قبال رفتارهای جنایی نیز با آسیب‌هایی مواجه می‌باشد؛ هر چند جنایات قاعدتاً به سه دسته تقسیم می‌شوند، لکن از حیث حکمی که شرع و قانون بر آن جاری می‌کند به شش دسته تقسیم می‌شوند؛ یعنی در حکم عمد، در حکم شبه‌عمد و در حکم خطای محض نیز به سه دسته قبل اضافه می‌شود. برای مثال، ارتکاب قتل عمدی به اعتقاد قصاص یا مهدورالدم بودن مجنی‌علیه، موضوع بند پ ماده ۲۹۱ و نیز ۲۹۴ و ۳۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اگر معلوم گردد که قاتل دچار اشتباه در هویت مجنی‌علیه شده است؛ به‌گونه‌ای که بعداً اشتباه قاتل محرز و محقون‌الدم بودن مجنی‌علیه احراز شود، در این صورت، قتل عمدی جانی قصاص ندارد، بلکه دارای حکم پرداخت دیه و تعزیر می‌باشد و پرداخت دیه برعهده خود جانی می‌باشد و نه عاقله؛ زیرا جنایت عمدی او در این حالت شبه‌عمدی محسوب می‌شود (در حکم جنایت شبه‌عمد می‌باشد). حال آیا این موضوع مشمول ماده ۶۱۲ تعزیرات است یا اینکه مشمول ماده ۶۱۶ تعزیرات می‌باشد؟ لذا آسیب‌شناسی ضمانت اجراگذاری تعزیری در قبال چنین رفتارهای جنایی از اهمیت بالایی برخوردار خواهد بود.

۲. تعریف و معنا و مفهوم ضمانت اجرا

ضمانت اجرا عبارت است از: وسیله مستقیم یا غیرمستقیم برای انجام دادن الزامات قانونی (اعم از امر و نهی) و یا جبران ضمان زیان‌دیده یا به‌عبارت دیگر، ابزاری است که اجرای مؤثر قواعد حقوقی را تضمین می‌نماید از طرف قوای عمومی در جامعه به کار گرفته می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴). ضمانت اجرا وجه‌امتیاز حقوق از سایر قواعد اجتماعی است و اثری است که در نتیجه مخالفت با قانون دامن‌گیر شخص می‌شود. در قدیم حق انتقام، خون‌بها و جبران خسارت حق حبس (در حقوق رم) یا فروش شخص بدهکار به‌عنوان برده بود (فراهانی و همکاران، ۱۳۹۵).

برای آنکه حقوق قادر به حصول هدف باشد (تنظیم روابط در جامعه) اجباری بودن قواعد آن و همراه بودن با ضمانت اجرا را ضروری می‌نماید. اعلاماتی که همراه تکلیف و اجبار نباشد، جنبه حقوقی ندارد و تنها مقدمه اوامر و نواهی قانون‌گذار است (فراهانی و همکاران، ۱۳۹۵). البته باید توجه داشت که ضمانت اجرای پاره‌ای از قواعد حقوقی هنوز هم ناقص است (به‌خصوص در حقوق عمومی و روابط بین‌المللی) تا حدی که پاره‌ای از نویسندگان ناگزیر ضمانت اجرا را از ممیزات قواعد حقوقی حذف کردند. به‌طور کلی باید دانست که دو نوع ضمانت اجرا قابل تمیز می‌باشد:

الف - ضمانت اجرای کیفری یا جزائی یا عقوبتی که در نتیجه آن نوعی مجازات و یا جریمه بر عامل تخلف تحمیل می‌کند و نقصان یا تاوان بردارائی، آبرو و اعتبار یا زندگی و آزادی و تمتعات او متوجه می‌سازد. این نوع همان ضمانت اجرای موضوع حقوق جزا می‌باشد.

ب - ضمانت اجرای مدنی یا حقوقی یا ترمیمی و اعاده وضع سابق که هدف از این نوع ضمانت اجرا اعاده وضع سابق (قبل از انجام خلاف قانون) می‌باشد. گاهی اعاده وضع با اعمال زور توأم است و گاهی چنین نیست، بلکه صرف بطلان یا الغای آثار اجتماعی عملی آن است که نتیجه مطلوب را حاصل می‌نماید (همان). اجمالاً اجباری که با قواعد حقوقی همراه است به صورت‌های زیر متجلی می‌گردد:

الف- مجازات شخص متمدن: اعدام، حبس، تبعید درباره فرد و غرامت، مصادره اموال در رابطه با اموال و دارایی وی؛
ب- اجرای مستقیم به وسیله قوای عمومی، اخراج غاصبی که ملک دیگری را به زور تصرف کرده به حکم دادگاه و یا دادن مال بدهکار ممتنع از ایفای دین به بستانکار یا بازگرداندن کودکی که خانه پدری را ترک کرده به اقامتگاه قانونی خود (به حکم دادگاه)؛

ج- اعمال حق از طریق بطلان اعمال خلاف که در اینگونه موارد دادگاه حکم بطلان صادر می‌نماید؛

د- جبران ضرر حاصل از تجاوز به قواعد حقوقی مسئولیت ایجاد شده وسیله اجبار به اطاعت از قانون است (مواد ۳۱۵ - ۳۲۹ - ۳۶۵ قانون مدنی).

لازم به ذکر است که در پاره‌ای موارد تجاوز از قواعد حقوقی با دو یا چند وسیله گوناگون تضمین می‌شود: مجازات سرقت (استرداد مال و غیره). حال سؤال اینجاست که آیا قانون فاقد ضمانت اجرا نیز وجود دارد؟ پاسخ مثبت است. علی‌رغم توجه قانون‌گذار به وضع ضمانت اجرا برای قوانین مصوبه، در قوانین مختلف با مواردی مواجه می‌شویم که فاقد ضمانت اجرایی می‌باشند، که این امر گاه به دلیل مسامحه بوده و گاهی نیز به دلیل شرایط خاص آن موضوع، وضع ضمانت اجراء برای آن میسر نمی‌باشد. البته این به معنی فاقد اثر بودن آن بخش از قوانین نیست؛ در هر حال، همواره آثاری بر قانون مترتب است.

۳. بررسی راهکارهای برخی چالش‌های ضمانت اجرایی قصاص و تعزیر

موارد ذیل از بررسی آسیب‌شناسی ضمانت اجراگذاری تعزیری در قبال رفتارهای جنایی مورد انتظار است:

الف- رغبت مجنی علیه یا اولیای دم او به گذشت از قصاص افزایش یابد؛

ب- بازدارندگی ضمانت اجراهای تعزیری را افزایش دهد؛

ج- شرط تساوی در پرداخت خسارات بین زن و مرد مسلمان و غیرمسلمان برداشته شود؛

-آسیب‌شناسی تقنینی ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲.

اولین موردی که به بررسی آن می‌پردازیم موارد مطروحه در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی می‌باشد. در بند (ب) و (پ) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ و تبصره ۱ و ۲ آن آمده است که «جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

ب- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

پ- هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لکن در خصوص مجنی‌علیه، به علت بیماری، ضعف،

پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی^۱ علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

تبصره ۱- در بند (ب) عدم‌آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم‌اثبات، جنایت عمدی است؛ مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم‌اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

تبصره ۲- در بند (پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی^۲ علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود ثابت گردد و در صورت عدم‌اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

ظاهر بندهای فوق حاکی از آن است که اگرچه در فروض فوق جانی قصد صریح جنایت عمدی را ندارد اما فعل او نوعاً کشنده است. لذا از فعل نوعاً کشنده جانی قصد ضمنی وی احراز می‌شود؛ بنابراین هرچند موضوع بند (ب) و (پ) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ماهیت شبه‌عمد دارد، اما حکم آن جنایت عمد است. بر همین اساس است که می‌گوییم جنایات از حیث دسته‌بندی ماهوی به سه دسته ولی از حیث حکمی که قانون بر آن استوار است به شش دسته تقسیم می‌شوند.

اشکال دیگری که به این ماده و بندهای آن وارد است کلمه «نظیر» است که منظور و مقصود قانونگذار از اضافه کردن آن مبهم و نامشخص است! این قید در بندهای ماده مذکور تکرار شده است و اینکه آیا منظور مرگ مغزی یا چیز دیگریست، دقیقاً مشخص نیست و دلیل تأکید مقنن از این تکرار که در فقه و قانون سابقه نداشته، بر ما روشن نیست (شرویی و همکاران، ۱۳۹۳). نکته^۳ دیگر که در مورد بند (ب) این ماده قابل تأمل می‌باشد آنست که در خصوص کسی که عملش نوعاً کشنده است، قانون‌گذار فرض کرده که قصد کشتن و نتیجه را داشته و لذا فعل عمدی است، اما این گفته ایراد دارد و مقنن نهایتاً می‌توانست بگوید در حکم عمد است و یا بگوید مجازات این عمل قصاص می‌باشد، اما نمی‌تواند بگوید عمد است (به عبارت دیگر، قانونگذار می‌تواند در قوانین و امور اعتباری فرض و دخل و تصرف کند، اما در امور و مسائل تکوینی نمی‌تواند چیزی که وجود ندارد را موجود فرض کند)، زیرا این عمل به دلیل فقدان قصد عمدی نیست. این اشکال در مورد بند (پ) نیز وارد است (همان). اما کلمات فقها در این باره: «والعمد يحصل بقصد البالغ الی القتل بما یقتل غالباً»، قتل در صورتی عمدی خواهد بود که شخص بالغ قصد کند با وسیله‌ای که غالباً کشنده است کسی را بکشد (شهید ثانی، ۱۳۸۹). قتل عمد محقق می‌شود با قصد قتل از سوی شخص بالغ و عاقل با وسیله‌ای که غالباً کشنده باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸). در تحقق قتل عمد با قصد قتل و قتاله بودن وسیله اختلاف نظر نیست، زیرا در اینجا عنوان عمد لغتاً و عرفاً صدق می‌کند به معنای عمد است؛ یعنی زدن با وسیله‌ای که غالباً کشنده باشد، هرچند قصد کشتن نداشته باشد، در حکم عمد است (شهید ثانی، ۱۳۸۹). همان‌طور که ملاحظه می‌شود فقها در قتل عمد قصد قاتل را شرط می‌دانند و در صورت عدم قصد ولی عمد در فعل، این را نهایتاً در حکم قتل عمد می‌دانند و نه خود

عمد. نکته بعدی این ماده حساس و حیاتی این است که در قوانین قبلی بحث آلت کشنده ذکر شده بود و در این قانون عمل نوعاً کشنده مطرح شده است. مقنن بیان نکرده که نوعاً کشنده یعنی چه؟ آیا نوعاً کشنده را عرف معین می‌کند یا کارشناس پزشکی قانونی؟ (همان).

همیشه اسلحه کشنده نیست. ممکن است اسلحه تیر را به انگشت کسی بزند که کشنده نیست. اگر عملی را کارشناس کشنده بداند، اما عرف کشنده نداند، ملاک کدام است؟ مثلاً ضربه برشی طولی به داخل ران پا که شریان حساسی است، اگر این ناحیه قطری پاره شود، خونریزی شدیدی ایجاد می‌کند که از نظر کارشناس پزشکی قانونی نوعاً کشنده است، اما عرف و قاتل این مطلب نوعاً کشنده را نمی‌دانند. به نظر می‌رسد اینجا منظور از نوعاً ملاک عرف مردم است که مقنن باید تصریح می‌نمود (شرویی و همکاران، ۱۳۹۳). نکته بعدی تعارض بند (ب) با تبصره ۱ است. ظاهر بند می‌رساند که اصل بر عدم علم قاتل است، چون گفته شرط عمدی بودن، علم قاتل است. وقتی چیزی شرط است، پس اصل بر نبودنش است که بودنش احتیاج به اثبات و دلیل دارد. تبصره ۱ اصل را متفاوت ذکر کرده و اصل بر علم داشتن است و عدم علم باید اثبات شود. مطلب آخر کلمه «معین» است که تنها در بند (الف) آمده، اما حاکم بر بند (ب) و (ج) هم هست که مقنن باید ذکر می‌کرد و گرنه در بند (ب) اگر مجنی علیه معین نباشد، جنایت صورت گرفته عمدی نمی‌باشد (همان).

۴. آسیب‌شناسی تقنینی ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲

در ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی آمده است: «جنایت در موارد زیر شبه‌عمدی محسوب می‌شود: الف- هرگاه مرتکب نسبت به مجنی‌علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد، نباشد.

ب- هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد؛ مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی‌علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

پ- هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد».

ایرادی که به این ماده وارد است ابهام در ضمانت اجرای تعزیری آن است. به عبارتی، ضمانت اجرای تعزیر در رفتار عمدی با نتیجه غیرعمدی دقیقاً مشخص نشده که براساس کدامیک از مواد ۶۱۲ یا ۶۱۶ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی باید اجرای کیفر کرد. مثلاً ضربه مشت عمداً وارد شده ولی قتل صورت گرفته غیرعمدی تلقی شود. در چنین حالتی باید کدامیک از تعزیرات مندرج در ماده ۶۱۲ یا ماده ۶۱۶ تعزیرات قانون مجازات اسلامی را اعمال کنیم؟ چون قتل عمد مرتبط با ماده ۶۱۲ و قتل غیرعمد مرتبط با ماده ۶۱۶ تعزیرات قانون مجازات اسلامی است. در مورد بند (ب) ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی نیز باید گفت که قانون‌گذار اشتباه در محقون یا مهدورالدم بودن مجنی‌علیه را از مصادیق جهل موضوعی دانسته و آن را در ردیف جهل مرتکب به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان است قرار

داده، درحالی علم مرتکب به زنده‌بودن طرف، فرض خلاف‌ناپذیر بند (ب) است. اینکه آیا می‌توان اشتباه مرتکی در انسان‌نبودن هدف را، هم عرض با یقین به انسان زنده‌بودن هدف و اشتباه در هویت کیفری او جهل موضوعی دانست، اشکال دیگری است که قابل تأمل است (آقایی‌نیا، ۱۳۹۲).

۵. آسیب‌شناسی تقنینی ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲

مورد بعدی مربوط به ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی است که بیان کرده: «اگر کسی به‌علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود، در صورتی که مجنی‌علیه و فرد موردنظر هر دو مشمول ماده (۳۰۲) این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود».

مستفاد از ماده ۲۹۴ آن است که قانون‌گذار اشتباه در هویت را موجهی برای زوال و صف عمدی‌بودن نمی‌داند، مگر آنکه مجنی‌علیه یا فرد موردنظر، مشمول ماده ۳۰۲ این قانون باشند که در این صورت و به‌رغم اشتباه مرتکب، جنایت عمدی نخواهد بود. به‌نظر می‌رسد قانون‌گذار میان عمدی بودن و مستحق قصاص بودن قائل به تفصیل نیست؛ به‌عبارت دیگر، معتقد است اگر مجنی‌علیه یا فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده ۳۰۲ باشند، علاوه بر این که جنایت علیه آن‌ها موجب قصاص یا دیه نیست، جنایت عمدی نیز نخواهد بود که در ناصحیح‌بودن این برداشت تردیدی وجود ندارد. دقت در مفاد صدر ماده ۳۰۲ مؤید صحت این برداشت است (همان). مشکل دیگری که در قسمت اخیر ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی وجود دارد، تصریح و تأکید قانون‌گذار به معلق بودن جنایت عمدی به خروج مجنی‌علیه و فرد موردنظر (هر دو) از شمول ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی است؛ بنابراین اگر یکی از آن‌ها از شمول این ماده خارج باشد، جنایت عمدی نخواهد بود؛ چراکه مقنن عمدی بودن جنایت را معلق به خروج هر دو از شمول ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی دانسته است که بطلان آن توضیح داده شد. آنچه باید از ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی برداشت شود فقط آن است که اشتباه در هویت مانع وصف عمدی بودن جنایت نیست و بحث مجازات مرتکب خروج موضوعی دارد (شرویی و همکاران، ۱۳۹۳).

۶. آسیب‌شناسی تقنینی ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲

در ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ آمده است: «در صورتی که مجنی‌علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود:

الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.

ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.

پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود.

ت - متجاوز و کسی که تجاوز او قریب‌الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود.

ث- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است.

تبصره ۱- اقدام در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

تبصره ۲- در مورد بند (ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود، قصاص منتفی است؛ لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود.

این مقوله دارای ابهام در ضمانت اجراگذاری تعزیری در موارد اشتباه در هویت به مانند ابهام ماده ۲۹۱ می‌باشد. یعنی ابهام در ضمانت اجرایی تعزیری در موارد اشتباه در هویتی که موجب قصاص نیست. مثلاً (الف) فرد (ب) را به اعتقاد قصاص یا مهدورالدم بودن کشته است و در دادگاه ثابت کرده است که این اعتقاد را داشته، ولی از قضا فرد (ب) را اشتبهاً کشته است که در این حالت فرد (الف) به دلیل در هویتی که موجب قصاص نیست به مجازات قصاص محکوم نمی‌شود بلکه تعزیر شده و باید دیه پرداخت کند. سؤالی که مجدد مطرح می‌شود این است که براساس کدام تعزیر مندرج در قانون؟ آیا تعزیر مندرج در ماده ۶۱۲ تعزیرات قانون مجازات اسلامی یا ماده ۶۱۶ آن قانون؟ به جاست که قانون‌گذار صراحتاً تعزیر مطلوب خود را بیان دارد و از تعزیر مناسب این ماده نیز رفع ابهام نماید.

مورد بعدی آن است که با توجه به مواد ۱۵۶ و ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ که به طور کامل احکام دفاع مشروع را مطرح و به صراحت بر مجازات‌نشدن مدافع و معافیت او از دیه اشاره دارد، چه ضرورتی بر تکرار آن به نحو اجمال وجود داشته است؟ به‌ویژه آنکه در بند (ت) ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی بر رعایت مفاد ماده ۱۵۶ تأکید نموده است (آقایی‌نیا، ۱۳۹۲). پیشنهاد می‌شود ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی به شرح زیر اصلاح گردد تا ایرادات وارده از آن ماده رفع شود:

الف- هیچ‌کس نمی‌تواند به صرف اعتقاد به اینکه دیگری از افراد مندرج در ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است، مرتکب جنایت علیه او شود. در صورت ارتکاب جنایت علیه شخص به صرف اعتقاد مزبور و عدم اثبات اینکه مجنی‌علیه مشمول حالات مذکور در ماده ۳۰۲ می‌باشد، به مجازات‌های مقرر در قانون محکوم می‌شود.

ب- ارتکاب قتل عمدی نسبت به افراد مندرج در بند (الف) از ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که وجود حالات مزبور در افراد فوق در دادگاه ثابت شده باشد یا بعداً ثابت شود، موجب مجازات مرتکب به حبس تعزیری درجه شش می‌باشد و ارتکاب جنایت کم‌تر از قتل مستلزم محکومیت مرتکب به حبس تعزیری درجه هفت می‌باشد.

۷. آسیب‌شناسی تقنینی ماده ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲

در ماده ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه غیرمسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستامن و معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه‌ها و گرایش‌های فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستامن و معاهد، بر غیرمسلمانی که ذمی، مستامن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی‌شود. در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

تبصره ۱: غیرمسلمانانی که ذمی، مستامن و معاهد نیستند و تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده اند، در حکم مستامن می‌باشند.

تبصره ۲: اگر مجنی‌علیه غیرمسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات»، محکوم می‌شود.

در این ماده نیز با اینکه مقنن در مقام بیان است در مورد حکم مسلمان، ذمی، مستامن و معاهدی که بر غیرمسلمانی که ذمی و مستامن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، اعلام کرده قصاص نمی‌شود و تنها تعزیر می‌شود! سؤال این است که پس پرداخت دیه چه خواهد شد؟! (شروبی و همکاران، ۱۳۹۳). ایراد دیگر ماده این است که مقنن از کلماتی که در قانون قبلی نبوده و یا کم‌تر بوده استفاده نموده و آن کلمات «مستامن و معاهد و ذمی» است. درست است که این اصطلاحات در فقه ما وجود دارد، اما با توجه به روابط بین‌المللی و در انظاربودن قانون در جهان، واقعاً به کار بردن این اصطلاحات با توجه به مقتضیات زمان جایگاهی نداشته و با ذوق سلیم و جامع نگر تناسبی ندارد. امروزه دیگر بحث کافر حربی و کافر ذمی و مباحثی از این دست واقعاً محل تأمل است و نهایتاً باید گفت در کتاب قانون نباید جایی داشته باشد. قانون‌نویسی ما باید با حفظ اصول و مبانی دینی، مقتضیات زمان را نیز رعایت کند (همان). در مواردی که تساوی در دین وجود نداشته یا قاتل مرد و مجنی‌علیه زن است و سایر مواردی که دارای تفاضل دیه می‌باشند، پرداخت تفاضل دیه طبق تبصره ۵۵۱ اجرا می‌شود و تفاضل دیه زن و مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود، هرچند چنین حکمی در قانون مجازات تصریح گردیده است، اما مفاد این تبصره موجب بی‌اثرگشتن و لغو بودن حکم تفاضل دیه زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان می‌شود که مغایر با احکام شریعت اسلامی براساس کتاب و روایات می‌باشد.

از سوی دیگر، تأمین چنین هزینه سنگینی از بیت‌المال، نه تنها بار مالی اضافی برعهده حکومت می‌گذارد، بلکه صرف چنین هزینه‌ای بدون دلیل و بی‌جهت است؛ درحالی‌که بایستی صرف هرگونه‌ای هزینه‌ای در این زمینه از ادله متقن و شرعی برخوردار باشد در این مورد ادله متقن و شرعی در جهت خلاف این تبصره قرار دارد. پیشنهاد می‌شود در چنین مواردی جانی به پرداخت جزای نقدی معادل تفاوت دیه زن و مرد یا مسلمان و غیرمسلمان به نفع دولت محکوم گردد. یعنی جانی از باب تعزیر مجازات شود و این جزای نقدی از باب جباران خسارت و نه فاضل دیه به مجنی‌علیه توسط صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت گردد.

۸. آسیب‌شناسی تقنینی ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲

موضوع دیگر مرتبط با ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ بخش تعزیرات و مجازات های بازدارنده می‌باشد. در این ماده آمده است: «هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود، در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید. تبصره: در این مورد معاونت در قتل عمد، موجب حبس از یک تا پنج سال خواهد بود». ایراد اولی که به این ماده وارد است، این می‌باشد که در ماده فوق فقط در مواردی که رفتار مرتکب موجب اخلال در نظم عمومی شود، به حبس از سه تا ده سال اشاره کرده است؛ یعنی در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات اصل بر آن نهاده شده که ارتکاب قتل موجب تجری دیگران و اخلال در نظم عمومی نیست، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. به عبارتی، اصل بر این است که اگر قتل عمد به هر دلیلی قصاص نداشت، جرم تعزیری هم نیست، مگر اینکه مقام قضایی تشخیص دهد که شرایط سه‌گانه مندرج در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی را دارد. این امر محل اشکال است و اتفاقاً باید عکس آن صادق باشد؛ یعنی در این ماده باید اصل بر این باشد که ارتکاب قتل موجب تجری دیگران و اخلال در نظم عمومی است. البته در مواردی که ارتکاب قتل موجب تجری دیگران و اخلال در نظم عمومی نیست (مانند قتل فرد بیمار لاعلاج و در حال زجر کشیدن از روی ترحم یا همان اتانازی) طبق بندهای پ و چ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی، در خصوص جهات تخفیف مجازات و انگیزه شرافتمندانه در بزه‌کاری یا کم‌بودن اثرات مخرب اجتماعی ناشی از ارتکاب جرم، جهات مخففه برای مرتکب جنایت پیش‌بینی شده است.

ایراد دومی که به ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی وارد می‌باشد آن است که قانون‌گذار عوامل مشدده کیفر تعزیری در قتل عمد را تعیین نکرده است. شایسته بود که قانونگذار جهات و عوامل مشدده کیفر تعزیری در قتل عمد را مورد عنایت و سختگیری قرار می‌داد. پیشنهاد می‌شود ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات به شرح ذیل اصلاح گردد:

الف- هر کس مرتکب قتل عمد بشود و به هر علت قصاص نشود، علاوه بر پرداخت دیه به تقاضای اولیای دم به حبس تعزیری درجه چهار محکوم می‌شود.

ب- جرم مذکور در پیشنهاد فوق اگر نسبت به اشخاص یا به یکی از شیوه‌های زیر صورت پذیرفته باشد، موجب تشدید مجازات مرتکب (کیفیات مشدده جرم) به حبس درجه سه می‌باشد:

الف- هرگاه مقتول طفل یا نوجوان باشد؛

ب- هرگاه مقتول مورث قاتل باشد؛

ج- هرگاه قتل با شرکت دیگری باشد؛

د- در موارد تعدد قتل توسط جانی؛

ه- در موارد قتل همراه با آزار جسمی یا روانی شدید؛

و- در موارد قتل اشخاصی که به‌علت بیماری‌های روانی، ناتوانی ذهنی یا جسمی یا بارداری قادر به دفاع از خود نباشند و مرتکب از آن آگاه باشد.

ضمناً پیشنهاد دیگر آن است که جهت افزایش رغبت اولیای دم به گذشت از قصاص جانی، سقف مجازات تعزیری جنایت بر نفس از ده سال به سی سال افزایش یابد و در تمام طول دوران محکومیت، محکوم‌علیه از هیچ‌یک از نهادهای ارفاقی و مرخصی برخوردار نگردد و قابل‌تقلیل نباشد، مگر اینکه اولیای دم نسبت به جنبه تعزیری جرم هم گذشت کنند که در این صورت می‌تواند پس از حداقل سپری‌شدن یک‌چهارم مدت محکومیت از نهادهای ارفاقی و مرخصی بهره‌مند گردد. هدف از این عمل افزایش رغبت اولیای دم نسبت به گذشت از قصاص می‌باشد. ضمناً در صورتی که محکوم‌علیه اموالی داشت، هزینه اقامت در زندان نیز به‌عنوان جزای نقدی از اموال او گرفته شود. این امر بازدارندگی جنبه تعزیری جرم را نیز بیشتر می‌کند.

۹. آسیب‌شناسی تقنینی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲

در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

بحث قتل در فراش که در این ماده منعکس شده است ریشه فقهی داشته و مشخصاً برگرفته از مسئله ۲۸ کتاب تحریرالوسیله حضرت امام (ره) است و مبنا و مستندات آن احادیث و روایات موجود است. هرچند که در حکمت این حکم میان فقها اختلاف است، اما حکمت آن هرچه باشد، تأثیری در حکمت حکم ندارد، زیرا حکم دایرمدار حکمت نیست، بلکه دایرمدار ملاک است. از این رو، حکمت تنها از باب توجیه فقهی یا حقوقی حکم است و تعلیل به‌شمار نمی‌رود. در نتیجه، در صورت فقدان حکمت، اصل حکم به قوت خویش باقی خواهد ماند. حقوق دانان در مورد ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی سابق معتقدبودن که مرد با مشاهده همسر خود در فراش مرد اجنبی چنان گرفتار حالت برانگیختگی روحی و عصبی و خشمی می‌شود که احتمالاً کنترل اعصاب و اراده خود را برای لحظه‌ای از دست می‌دهد و در آن لحظه ممکن است مرتکب عمل مجرمانه‌ای شود. لذا استحقاق معافیت از مجازات جرم ارتكابی را دارد. اما با وجود چنین توجیهی، در کلام هیچ‌یک از فقها از خشم و برانگیختگی روحی شوهر، مجوزی برای قتل در فراش یا عذر معاف‌بودن وی از مجازات جرم ارتكابی (ولو به شکل صریح) یافت نشده است. در ماده ۶۳۰ مجازات اسلامی نیز که برگرفته از متون فقهی است، نمی‌توان چنین توجیهی را پذیرفت، زیرا در کلام فقهای متأخر و متقدم، به برانگیختگی روحی شوهر با مشاهده صحنه زنا ارتكابی همسرش با بیگانه، اشاره‌ای نشده است.

اشکال مطروحه در این ماده آن است که اثبات زنا مستوجب قتل نیازمند به گواهی چهار شاهد مرد عادل می‌باشد که در خصوص قتل در فراش این نصاب جهت اثبات زنا محصنه تقریباً محال ممکن است و در این ماده هیچ‌گونه‌ای اشاره‌ای به اثبات رابطه نامشروع بین زن و مرد اجنبی در فراش توسط شوهر نشده است؛ درحالی‌که اگر چنین قتلی در فراش توسط شوهری صورت پذیرد باید برای ادعای خود ادله اثباتی داشته باشد که در فرض فوق براساس عقل و منطق قابل تصور و پذیرش نیست. زیرا نمی‌توان تصور کرد که هیچ مردی همراه با چهار شاهد مرد عادل سرزده وارد منزل خود شده و آن‌ها را وارد فراش خود نماید، مگر اینکه از قبل و با برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده چنین قصدی را داشته باشد. که این بیشتر به قتل از پیش برنامه‌ریزی شده و با تبانی با شاهدان شبیه بوده و تبانی با شهود هم در صورت اثبات آن، عدالت آن‌ها را مورد جرح قرار داده و یا حتی آن را زایل خواهد کرد. ضمن آنکه انشا این ماده جرم‌زا است و نه تنها ایجاد بدآموزی اجتماعی می‌کند، بلکه ممکن است دست‌آویز انجام خشونت‌های خانوادگی و حتی قتل توسط برخی مردان سواستفاده‌گر و قانون‌گریز با استفاده از این ماده ضعیف و بدون ضمانت اجرا مانده، بر علیه زنان بی‌دفاع باشد.

پیشنهاد می‌شود:

الف- باتوجه‌به آنکه در منابع فقهی و روایی به مسئله قتل در فراش بسیار پرداخته شده است این ماده از قانون حذف شده و در موارد احتمالی حدوث آن جهت صدور حکم براساس ارجاع اصل ۱۶۷ قانون اساسی عمل شود، زیرا گاهی لازم نیست برخی از امور قانونی با این شفافیت بیان شده و عموم مردم از آن با این صراحت مطلع باشند تا بار بدآموزشی اجتماعی آن کاهش یافته و به مرور زمان از یادها برود.

ب- در صورتی‌که امکان حذف یا عبور از ماده مذکور تحت هیچ شرایطی مقدور نباشد، پیشنهاد می‌گردد به نحو زیر مورد اصلاح و بازبینی قرار گیرد: (هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد دیگری ببیند و علم به تمکین زن داشته باشد و در همان حال آنان را به قتل برساند، مشروط بر آنکه بتواند زنا ارتکابی آنان را اثبات نماید، از مجازات قصاص قتل عمد معاف می‌شود و در صورت اکراه، اضطرار یا جنون زن، فقط نسبت به مرد زانی از مجازات قصاص معاف خواهد شد).

۱۰. آسیب‌شناسی تقنینی ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲

ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی بخش دیات مصوب ۱۳۹۲ (دیات) «هرگاه زنی جنین خود را، در هر مرحله‌ای که باشد، به عمد، شبه‌عمد یا خطاء از بین ببرد، دیه جنین، حسب مورد توسط مرتکب یا عاقله او پرداخت می‌شود.

تبصره - هرگاه جنینی که بقای آن برای مادر خطر جانی دارد به‌منظور حفظ نفس مادر سقط شود، دیه ثابت نمی‌شود».

چالش دیگر در ضمانت اجراگذاری تعزیری در قبال رفتارهای جنایی و چالش‌ها و راهبردهای آن در قانون ایران مسئله سقط جنین توسط شخص زن باردار است که ضمانت اجراگذاری تعزیری ندارد. لذا هرچند ممکن است دیه داشته باشد، اما جرم تعزیری محسوب نمی‌شود. این ماده قانونی دیه را ثابت کرده است، اما در مورد مبحث تعزیر سکوت کرده است. لذا می‌بایست ماده قانونی فوق دارای ضمانت اجرای تعزیری شود. به نظر می‌رسد ماده ۷۱۸ سال ۱۳۹۲ خالی از اشکال نیست، چراکه هیچ‌گونه تعزیری برای جرم سقط جنین توسط شخص زن باردار پیش‌بینی نکرده است. در ماده ۴۸۹ قانون مجازات اسلامی سابق آمده بود: «هرگاه زنی جنین خود را سقط نماید دیه آن را در هر مرحله‌ای که باشد باید بپردازد و خود از دیه سهمی نمی‌برد». این ماده اشاره به سقط جنین توسط زن باردار را داشت. در حال حاضر، قوانین موجود در این رابطه ساکت بوده و مقنن مجازاتی غیر از پرداخت دیه برای مادر مقرر نداشته است، اما در قانون مجازات عمومی سابق، سقط جنین توسط مادر جرم و وی به مجازات مقرر قانونی محکوم می‌شد (مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۷۷). همچنین در ماده ۱۸۲ قانون مجازات عمومی سابق آمده است: «زنی که عالمماً بدون مراجعه به طبیب مأكولات یا ادویه مذکور را استعمال نماید و حمل خویش را ساقط نماید، مجازات او یک‌سال تا سه سال حبس جنحه‌ای است و اگر به‌واسطه امر شوهر باشد، زن از مجازات معاف و شوهر او به مجازات زن محکوم خواهد شد». این ماده اشاره به دو موضوع دارد: اول اینکه زن حامله عالمماً بدون استفاده از کمک و مساعدت کسی خود با استعمال مأكولات، ادویه و وسایل دیگری، اقدام به اسقاط حمل می‌کند. دوم اینکه زن راضی به سقط جنین نبوده ولی بر اثر اجبار همسر خود مجبور به تمکین شده و اقدام به اسقاط حمل می‌کند. در صورت اول قانونگذار سابق عمل مادر را جرم تلقی و او را قابل مجازات دانسته بود. ولی در صورت دوم که مادر راضی به سقط نبوده ولی بر اثر اجبار معنوی و بنا به دستور شوهر و تبعیت از آن اقدام به سقط جنین نموده است، در اینجا مادر از مجازات معاف و شوهر به مجازات مقرر محکوم می‌شد (همان).

در ماده ۱۱۶ لایحه پیشنهادی قانون تعزیرات به مجلس که در آن آمده بود: «هر زنی عالمماً مبادرت به خوردن ادویه یا مأكولات یا مشروبات یا استعمال وسایل مذکور در مواد قبل نموده یا تمکین از استعمال آن وسایل نماید و به این وسیله جنین خود را ساقط کرده باشد، علاوه بر دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک‌سال تا سه سال محکوم می‌گردد»، اما این ماده از قانون فوق در مقام تصویب حذف گردید و شاید علت آن تعارض بین قوانین بوده است، چون دیه حسب قانون مجازات اسلامی یک نوع مجازات می‌باشد، چراکه یک نفر را نمی‌توان به خاطر یک فعل، به دو مجازات مجزا محکوم نمود (همان). اما این علت که تعارض بین قوانین و اجرای دو مجازات اخذ دیه و تعزیر برای یک جرم موجب حذف ماده ۱۱۶ لایحه گردد، موجه و قابل قبول نیست؛ زیرا در موارد اجرای برخی مواد قانونی مانند ماده ۶۱۴ قانون تعزیرات سال ۱۳۹۲ که بیان داشته: «هر کس عمدماً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی‌علیه گردد، در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد، چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست

مجنی‌علیه، مرتکب به پرداخت دیه نیز محکوم می‌شود»، حاکی از آن است که اگر به هر دلیلی امکان قصاص وجود نداشته باشد، علاوه بر آنکه جانی به مجازات حبس محکوم می‌گردد، با درخواست مجنی‌علیه به پرداخت دیه نیز محکوم می‌شود. باتوجه به اینکه در مبحث قصاص عضو جمع بین مجازات پرداخت دیه و تعزیر ممکن است، به قیاس اولویت در مجازات سقط جنین که اهمیت بیشتری از مجازات قصاص عضو دارد نیز جمع بین پرداخت دیه و مجازات تعزیر امکان‌پذیر می‌باشد. لذا حتی در صورتی که دیه را از جهاتی مجازات بدانیم (نه یک حق مالی)، مشاهده می‌کنیم که با مجازات حبس تعزیری نه تنها قابل جمع می‌باشد، بلکه هیچ‌گونه تعارضی نیز در تقابل قوانین جزائی و تعزیری ایجاد نخواهد شد که این امر با قاعده فقهی (الجمع مهما ممکن اولی من الطرح) منطبق و سازگار است. به هر حال، باتوجه به مراتب فوق و حذف ماده ۱۱۶ لایحه پیشنهادی قانون تعزیرات، در قانون تعزیرات جدید و عدم نص صریح قانونی در این رابطه به نظر می‌رسد قانونگذار سقط جنین توسط مادر را جرم ندانسته و برای آن مجازاتی بجز پرداخت دیه مقرر نداشته است (مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۷۷). بنابراین پیشنهاد می‌گردد اشکالات فوق به شرح موارد مندرج در ذیل اصلاح گردد تا بلکه با این عمل شاهد کاهش جرایم مرتبط با سقط جنین غیردرمانی و جنایی باشیم:

الف- سقط جنین توسط زن باردار یا دیگری با رضایت وی علاوه بر دیه جنین قبل از دمیدن روح مستوجب حبس درجه شش (یا حداقل حبس درجه هفت) و بعد از دمیدن روح مستوجب حبس درجه پنج (یا حداقل حبس درجه شش) می‌باشد.

ب- هر کس بدون رضایت زن باردار با علم به باردار بودن وی مباشرت به سقط جنین نماید یا سبب سقط آن شود، علاوه بر دیه جنین، در صورتی که قبل از دمیدن روح باشد به حبس درجه پنج (یا حداقل درجه شش) و در صورتی که بعد از دمیدن روح باشد، به حبس درجه چهار (یا حداقل حبس درجه پنج) محکوم می‌شود؛ در صورتی که رفتار وی منجر به صدمه نسبت به زن باردار شود، حسب مورد به مجازات قصاص یا دیه محکوم می‌شود و مجازات تعزیری وی تابع مقررات تعدد جرم خواهد بود.

ج- هرگاه رفتارهای مذکور در پیشنهادات فوق توسط هر یک از شاغلین در حرفه پزشکی یا وابسته به علوم پزشکی انجام شود، علاوه بر محکومیت به حداکثر مجازات‌های پیشنهادی فوق به شش ماه تا دو سال محرومیت از حرفه مربوطه نیز محکوم می‌گردند.

۱۱. جرایم و هنر در دوره معاصر

هنر همواره یکی از مؤثرترین و نافذترین روش‌های ممکن جهت بیان مفاهیم و آموزه‌های اجتماعی بوده و استفاده از آثار فاخر هنرمندان و چهره پرنفوذ آنان راهی مؤثر و نتیجه‌بخش آموزش خانواده‌ها، جامعه و گسترش فرهنگ گذشت و بردباری به شمار می‌آید؛ چراکه هنر به نحو ظریف و موشکافانه و متناسب با ذوق و سلیقه مخاطب سخن می‌گوید.

هنر به‌عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی، هم بر محیط خود تأثیر می‌گذارد و هم از محیط تأثیر می‌پذیرد. هنر می‌تواند بر شیوه‌های زندگی اجتماعی، اعتقادات مذهبی، باورهای اخلاقی، عادات، آداب، رسوم، سنن و سیاست‌های حاکم بر

جامعه اثرگذار باشد. همچنین هنر اثر به‌سزایی بر ارتقای سطح کیفی و در رشد فکری، فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی جامعه خواهد گذاشت؛ بنابراین هنر در پیشگیری اجتماعی و وضعی از جرم تأثیر به‌سزایی دارد. در پیشگیری اجتماعی در سطح فردی، نقش هنر در سلامت و بهداشت روانی از دو جنبه «پیشگیری» و «درمان» نابسامانی‌های روحی، اختلالات عاطفی و ناسازگاری‌های رفتاری و در نتیجه کاهش جرم، حائز اهمیت است. همچنین هنر در رسانه‌های جمعی، می‌تواند با اتخاذ روش‌هایی از جمله انتشار، تولید و پخش مطالب و برنامه‌های آموزنده هنری برای عموم مخصوصاً کودکان و نسل جوان، معرفی انواع چالش‌های اجتماعی و فرهنگی و هشدار به قربانیان بالقوه آسیب‌های اجتماعی، اقدامات هنری و علمی نظیر انتشار مصاحبه‌های روشن‌گر، اطلاع‌رسانی در خصوص نتایج تحقیقات جرم‌شناسی و راهکارهای پیشگیری و مقابله با آن و... زمینه‌های رشد بزهکاری را کاهش دهد. نقش هنر در پیشگیری وضعی در ارتباط با طراحی و معماری نمود پیدا می‌کند (عرفانی، ۱۳۹۵: ۱).

نتیجه‌گیری

در این مقاله به‌صورت کامل مواد قانونی ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۴، ۳۰۲، ۳۱۰، ۶۱۲، ۶۳۰ و ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی از مباحث قصاص، دیات و تعزیرات مورد نقد و بررسی قرار گرفت و باتوجه به ابهامات و ایراداتی که در مواد قانونی مطروحه در حوزه ضمانت اجرای قصاص، دیه و تعزیر وجود داشت ضمن ارائه پیشنهاد‌های مناسب در جهت رفع ابهامات و ایرادهای موجود در مواد فوق‌الذکر قانون مجازات اسلامی، به‌صورت اجمالی به ارائه سه راهکار اصلی با هدف افزایش رغبت اولیای دم به عبور از اجرای قصاص و افزایش بازدارندگی ضمانت اجراگذاری تعزیری در جنایت بر نفس و نیز برقراری مساوات در میزان دیه و خسارات بین زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان از طریق ضمانت اجراگذاری تعزیری نه به‌عنوان خسارت مازاد بر دیه بلکه به‌عنوان جزای نقدی تحت‌عنوان حکم حکومتی یا حکم ثانویه پرداختیم. علاوه بر موارد فوق موارد بسیار دیگری نیز در قانون مجازات اسلامی وجود دارد. همچنین فرایند نظم‌بخشی به مدیریت جرایم نقش مهمی در ایجاد نظم و امنیت اجتماعی و در نتیجه، رونق هنر در دوره معاصر دارد. از سوی دیگر، هنر می‌تواند با انعکاس مضامین موردنظر در مقابله با جرم و آسیب‌شناسی نقش مهمی در ایجاد امنیت اجتماعی داشته باشد.

فهرست منابع و مآخذ:**کتاب‌ها**

- آقای‌نیا، حسین. (۱۳۹۲). جرائم علیه اشخاص. تهران: نشر میزان.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۸). کتاب قانون جزا. تهران: نشر میزان.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۱). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، تهران: گنج دانش.
- شروبی، شهروز؛ زارع مهرجردی، علی و دهقانی فیروزآبادی، عبدالرسول. (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برخی از مواد مربوط به کتاب قصص. تهران: نشر قوه قضاییه.
- شهید ثانی، زین‌الدین. (۱۳۸۴). مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام. تهران: مؤسسه المعارف اسلامی.
- صادقی، میرمحمد. (۱۳۹۲). جرائم علیه اشخاص. تهران: نشر میزان.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). کتاب شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: ناشر مؤسسه اسماعیلیان.
- منصور، جهانگیر. (۱۳۹۲). قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. تهران: نشر دیدآور.

مقالات

- مجدآبادی فراهانی، فرزانه؛ وزیری، مجید و سهرابی یارم طاقلو، مریم. (۱۳۹۵). «تحلیل ضمانت‌های اجرایی حقوقی و کیفری قانون مالیات‌های مستقیم (اصلاحیه مصوب ۱۳۹۴)». چهارمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در مهندسی، علوم و تکنولوژی، آتن، یونان.
- مجله حقوقی دادگستری. (۱۳۷۷). بررسی جرم سقط جنین در حقوق ایران، شماره ۲۵.

پایان‌نامه‌ها

- عرفانی، حمید. (۱۳۹۵). نقش هنر در پیشگیری از جرم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران.